



قواعد درس هفتم - دهم مشترک
درس هشتم دهم انسانی

الجار و المجرور

حروف = «من، فی، الی، علی، بی، ل، عن، ک...»

➕ به حرف جر، جار و به اسم/ضمیر بعد از آن مجرور و به این دو «جار و مجرور» می گویند.

من قرية، فی الغابة، الی المسلمین، علی الوالدین، بالحافله، لله، عن نفسه، کجبل

أهم معانی حروف الجر:

(... حتی تنفقوا **مما** تحبون) (آل عمران: ۹۲) تا انفاق کنید از آنچه دوست میدارید.

(مما = من + ما) (ممن = من + من)

(... آساور من فضة) (الإنسان: ۲۱) دستبندهایی از جنس نقره

من هنا **إلی** هناک: از اینجا تا آنجا

من: از

(هو الذى خلق لكم ما فى الأرض جميعا) (البقرة: ٢٩)

او كسى است كه همه آنچه را در زمين است برايآن آفريد.

النجاة فى الصدق. رسول الله رهاى در راستگويى است

(هو الذى خلق لكم ما فى الأرض جميعا) (البقرة: ٢٩)

او كسى است كه همه آنچه را در زمين است برايآن آفريد.

النجاة فى الصدق. رسول الله رهاى در راستگويى است

فى: در

(سبحان الذى أسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى) (الإسراء: ١)

پاك است كسى كه بندهاش را در شبى از مسجد الحرام به سوى مسجد الأقصى حركت داد.

(قال كم لبثت قال لبثت يوما أو بعض يوم قال بل لبثت مائة عام فانظر إلى طعامك وشرابك)

(البقرة: ٢٥٩)

گفت: «چقدر درنگ كردى؟» گفت: «يك روز يا بخشى از يك روز». «گفت:» نه، بلكه صد سال درنگ كردى؛ به خوراكت و نوشيدنىات بنگر.»

كان الفلاح يعمل فى المزرعة من الصباح إلى الليل. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه كار مى كرد.

إلى: به، به سوى، تا

الناس على دين ملوكهم. (رسول الله) مردم بر دين پادشاهانشان هستند.

الدهر يومان؛ يوم لك و يوم عليك. (أمير المؤمنين على ع)

روزگار دو روز است؛ روزى به سودت و روزى به زيانت.

الحقبة على المنضدة: كيف روى ميز است.

كنه: «عليكم» اصطلاحى است كه از معنى «جار و مجرور» خارج شده و معنى فعل يافته

است. عليكم بمكارم الأخلاق فإن ربي بعثني بها. (رسول الله ع)

به صفات برتر اخلاقى پاييند باشيد، زيرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

على: بر، روى



(اقرأ و ربك الأكرم الذي عَلَّمَ بالقلم) (العلق: ٣ و ٤)

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که **به وسیله** قلم یاد داد.

(و لقد نصرکم الله **بیدر**) آل عمران: ١٢٣ و خدا شما را **در** [جنگ] بدر یاری کرد.

ب: به وسیله‌ی، در

(له ما فی السماوات و ما فی الأرض) (النساء: ١٧١) آنچه در آسمان‌ها و زمین است، **از آن اوست**.

لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق. (رسول الله) هر گناهی جز بداخلاقی توبه **دارد**.

(کم دینکم و لی دین) (الکافرون: ٦) دین شما از **آن خودتان** و دین من از **آن خودم**.

لماذا رجعت؟ **لأنی** نسیت مفتاحی. برای چه برگشتی؟ برای اینکه **کلیدم** را فراموش کردم.

ل: برای، از آن (مال)، داشتن

(و هو الذی یقبل التوبة **عن** عباده و یعفو **عن** السيئات..) (الشوری: ٢٥).

او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

(و إذا سألك عبادی **عنی** فإنی قریب ...) (البقرة: ١٨٦)

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

عن: از، درباره

فضل العالم علی غیره **کفضل** النبیّ علیّ أمته. (رسول الله (ص))

برتری دانشمند بر غیر خود **مانند** برتری پیامبر بر امت خودش است.

ک: مانند



نون الوقایة

نونى «ن» که قبل از ضمير متکلم وحده «ی» آخر فعل و بعضی حروف متصل می-

شود. «يُحَيِّرُنِي» (يُحَيِّرُ + نِ + ي) «أُخَذَنِي» (أَخَذَ + نِ + ي)

من + ی = مَنِي / عن + ی = عَنِّي / لیتَ + ی = لَيْتَنِي / لعلَّ + ی = لَعَلَّنِي